****

[مسأله سوم: تمکن مجنی علیه از تخلص 1](#_Toc499288464)

[مسأله چهارم: استحقاق قصاص با وجود تمکن مجنی علیه از ایجاد مانع 2](#_Toc499288465)

**موضوع**: معنای عمد /قتل /کتاب القصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

در پی مباحث ابتدایی کتاب القصاص بحث به مسأله دومی رسید که مرحوم آقای خویی ره مطرح نموده اند.

دومین مسأله ای که مرحوم خویی مطرح نموده است این است که در تحقق قتل عمد و استحقاق قصاص، اتصال زمان جنایت به اثر آن؛ یعنی موت شرط نیست، و در حالی مسأله حاضر در این جا، در ذیل عمد مطرح شده است که اختصاصی به عمد ندارد و نسبت به موارد شبه عمد و خطا هم جاری است. لذا مرحوم خویی هم در استدلال خود در مبانی تکمله، از قاتل تعبیر کرده است و حرفی از عمد به میان نیاورده است و در مسأله بعدی هم این مشکل را دارد.

به هر حال، در جایی که قتل به قاتل مستند است چه این که علت تامه باشد و چه این که علت اخیره باشد، اتصال و یا تخلل بین موت و جنایت فرقی ندارد.

## مسأله سوم: تمکن مجنی علیه از تخلص

(مسألة 3): لو ألقى شخصا في النار أو البحر متعمدا فمات، فان كان متمكنا من الخروج و لم يخرج باختياره فلا قود و لا دية و ان لم يكن متمكنا من الخروج و إنجاء نفسه من الهلاك، فعلى الملقي القصاص.[[1]](#footnote-1)

مرحوم آقای خویی در مسأله سوم به بحث از فرض تمکن مجنی علیه بر تخلص از موت، بعد از اعمال جنایت پرداخته است، و در این فرض قصاص را منتفی می داند، به عنوان مثال در جایی که شخصی، دیگری را در آتش انداخت، و شخص رها شده در آتش متمکن از خروج و نجات خود از آتش است، ولی با این حال از آتش خارج نمی شود تا این که کشته شود، در این فرض قصاص منتفی است، ولی در جایی که این تمکن در کار نیست، قتل عمد محسوب شده و منتسب به جانی است، و در نتیجه قصاص محقق و ثابت است.

باید دید که آیا حیث در این قضیه بحث عمد است، یا این که ملقای در آتش، تمکن از تخلص دارد؟

پر واضح است که در مقام، بحث بر سر تمکن از تخلص است، لذا در صورت تمکن از تخلص و عدم خروج و موت، این موت به ملقی منتسب نیست ولو این که القا به او منتسب است و در واقع در این جا موت به سبب القا نیست بلکه به سبب مکث فی النار است که به خودش منتسب است.

توجه به این نکته نیز لازم است که در تحقق قصاص قاتل، فرقی نیست بین این که قاتل به وسیله سیف باشد و یا قاتل به واسطه القای در آتش و حتی کسی احتمال این فرق را هم نمی دهد.

## مسأله چهارم: استحقاق قصاص با وجود تمکن مجنی علیه از ایجاد مانع

(مسألة 4): لو أحرقه بالنار قاصدا به قتله أو جرحه كذلك فمات فعليه القصاص، و ان كان متمكنا من إنجاء نفسه بالمداواة و تركها باختياره.*[[2]](#footnote-2)*

مرحوم خویی در جای دیگری می فرماید که اگر جنایتی موجب مرگ شود کما این که به واسطه دارویی مسموم منجر به قتل شود ولی با این حال شخص قادر به مداوا و معالجه هست، اما این تمکن مانع قصاص نیست، بر خلاف تمکن از تخلص از نار، باید دید که چه فرقی بین این دو فرض است؟

در مورد اول که شخص را در آتش القا کرده اند موت مستند به مکث است و مکث مستند به ملقی نیست، بلکه مستند به جزء اخیر علت یعنی اراده خودش بر مکث است، در حالی که در فرض دوم مقتضی موت به واسطه جانی ایجاد شده و مجنی علیه می تواند مانعی بر سر راه این مقتضی ایجاد کند و اگر معالجه را ترک کند مقصر است ولی قتل مستند به جانی است.

نکته ای که در این دو مسأله هم مشترک با مسأله دوم وجود دارد این است که در این جا نیز حیث بحث استناد است و ربطی به عمد ندارد لذا طرح آن ذیل مباحث عمد صحیح نیست.

1. . تكملة المنهاج، ص: 59 [↑](#footnote-ref-1)
2. . همان. [↑](#footnote-ref-2)